

ادوارد سعید، انقلاب‌های عربی و مسئله امنیت انتقادی در خاورمیانه

نبی‌الله ابراهیمی*

چکیده

پس از وقوع انقلاب‌های عربی یکی از مباحث مهم در مطالعات خاورمیانه، تحلیل موضوعی و تجربی این تحول شگرف از رهگذر نظریه‌ها است. چگونه با رویکردی جدید و در قالب نظریه پسااستعمارگرایی یا رویکرد سعیدی (ادوارد سعید) می‌توان تحولات سال 2011 و 2012 جهان عرب را مطالعه کرد؟ در واقع با خیزش‌های مردمی سال‌های 2010 و 2011 در جهان عرب و رخداد انقلاب‌های عربی، سیمای جدیدی از آرایش قدرت، حکومت و نیروهای اجتماعی و سیاسی در منطقه عربی ترسیم شده است. به تبع این مفصل‌بندی جدید، تأثیری مستقیم بر ارائه و شکل‌نویسی از نظم و امنیت منطقه‌ای را در پی خواهد داشت؛ بنابراین این نوشتار نیز از همین زاویه تأثیر انقلاب‌های عربی را بر نظم‌های جدید منطقه خاورمیانه، به‌ویژه بر نظم

* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (brahimiir@modares.ac.ir).

امنیت انتقادی مطالعه می‌کند.
واژه‌های کلیدی: ادوارد سعید. امنیت منطقه‌ای، انقلاب‌های عربی،
پسااستعماری، سعیدیسیم، امنیت انتقادی.

مقدمه

هدف اصلی این نوشتار، بررسی و تحلیل تجربی و موضوعی انقلاب‌های عربی از منظر نظریه پسااستعماری ادوارد سعید است. با وقوع این انقلاب‌ها، آرایش و ریخت‌شناسی امنیت در منطقه به شدت متحول شد؛ به طوری که متغیرهای امنیتی بسیاری، تعاملات در این مجموعه امنیتی را تعریف و تولید می‌کردند. در این میان، نظریه‌های کلاسیک بار دیگر برای معرفی این انقلاب‌ها به کار گرفته شدند، اما عناصر جدید این خیزش‌ها و خودآگاهی جدید عربی، نیازمند مفهوم‌پردازی و احیای نظریه‌های جدیدی درخور این انقلاب‌ها بودند. نظریه پسااستعماری ادوارد سعید می‌تواند گویای خلق مفاهیم و گزاره‌های جدیدی در مورد این انقلاب‌ها باشد.

افزون بر این، مجموعه متغیرهایی که کشورهای عربی به ویژه در دو دهه پیش با آن گاه مواجه بوده‌اند، افزایش حساسیت امنیتی همگام با تحولات جدید در منطقه و تهدید امنیت ملی آنها بوده است. با وقوع انقلاب‌های عربی در سال 2011، به ویژه انقلاب 25 ژانویه مصر، عکس‌العمل کشورهای عربی بین دو رویکرد حمایت از این انقلاب‌ها و نجات دیکتاتورهای عرب در نوسان بوده است؛ با این وجود، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برخلاف تلاش ربع قرن کشور یمن برای پیوستن به شورای همکاری خلیج فارس، پیشنهاد پیوستن دو کشور پادشاهی اردن هاشمی و پادشاهی مغرب را به این شورا مطرح کردند (خلیفه، 2012: 2). این مسئله نشان از تحول مفهوم امنیت در خاورمیانه دارد؛ زیرا مجموعه امنیتی شورای همکاری خلیج فارس برای ثبات و هم‌گرایی اعضا و همچنین احساس شدید ناامنی اجتماعی، حاضر است تا از امنیت هستی‌شناسی خود که

متکی بر اصل عضویت کشورهای عربی خلیج فارس است، عبور کند؛ بدین ترتیب، نخستین واکنش رسمی شورای همکاری به تحولات محیطی، خودمعنادر و در راستای مهار شکل‌گیری نظم مردم‌سالار عرب بوده است؛ به عبارت دیگر، با این پیشنهاد کشورهای عربی خلیج فارس عملاً از نظم پادشاهی پیشین که در راستای میراث نظم استعماری قدیم بوده است، دفاع کرده‌اند و به آرمان‌های مردم‌سالار و آزادی‌خواه عرب پشت کرده‌اند. اقدام این کشورها علیه چیرگی روح ادوارد سعید در کشورهای عربی و به‌نوعی اقدامی پیش‌گیرانه بر ضد نظم پسااستعمارگری در خلیج فارس تفسیر می‌شود؛ بنابراین این نوشتار ضمن بررسی وضعیت امنیت در خاورمیانه، به تفاسیر متعدد از آن، پس از وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی اشاره می‌کند. این مهم، متکی به آثار اندیشمندان روابط بین‌الملل است. در این میان اتکا به آثار ادوارد سعید، شخصیت مغفول روابط بین‌الملل، اهمیت به‌سزایی دارد. نظریه‌های زن‌سالار، مطالعات فرهنگی، پسااستعمارگرایی و نظریه‌های متأخر روابط بین‌الملل، همگی سعی در وام گرفتن از آرای ادوارد سعید پیرامون مطالعه شرق و غرب دارند. در این میان مطالعات منطقه‌ای نیز از این موج انتقادی بی‌نصیب نبوده است.

این نوشتار نیز معتقد به خوانش دوباره مطالعات خاورمیانه و امنیت و نظم این حوزه از آرای ادوارد سعید است (Meghana V. Nayak, Christopher Malone, 2009: 253-255).

با بازگشت به دهه‌های 70 میلادی و در بحبوحه جنگ اکتبر 1973، حضور فعالانه کشورهای تولیدکننده نفت در تحریم برخی کشورهای غربی حامی اسرائیل، اهمیت نقش این کشورها را در صحنه روابط بین‌الملل بیش‌ازپیش آشکار کرد، اما تحولات فراسوی این جنگ، همچون جنگ ایران و عراق، اشغال کویت توسط عراق، عملیات 11 سپتامبر، اشغال عراق از سوی ائتلاف به رهبری امریکا، همگی تأثیر سلبی فزاینده‌ای بر قدرت کشورهای عربی به جای گذاشتند و این کشورها را مجبور کردند تا برای حفظ منظومه امنیتی خود در راستای امنیت و ثروت خویش اقدام کنند (خلیفه، 2012: 3).

در مورد انقلاب‌های عربی، اگرچه تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و سیاسی همواره

توجه نظریه‌پردازان و تحلیلگران را به خود جلب کرده است، اما می‌توان به نقش این انقلاب‌ها در امور جهانی و مسئله روبه‌رشد امنیت انتقادی منطقه‌ای توجه کرد. از همین زاویه، این نوشتار نیز با بررسی نظریه پسااستعمارگرایی ادوارد سعید و اذعان به ایجاد دگرگونی نظم امنیتی منطقه‌ای، امکان‌سنجی نظم جدید پسااستعمارگرایی را محتمل دانسته است و آن را امکان‌سنجی می‌کند. در این راستا، این مقاله نخست انقلاب‌های عربی را از منظر منطق فراگذراننده، روند پسااستعمارگرایی را تحلیل و سپس امکان‌سنجی این نظم را در منطقه خاورمیانه، در قالب رویکرد سعیدسم بررسی می‌کند.

1. پیشینه پژوهش

مروری بر آثار موجود در مورد انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که گرچه نقش تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و سیاسی همواره توجه نظریه‌پردازان و تحلیلگران را به خود جلب کرده است، اما می‌توان به نقش این انقلاب‌ها در امور جهانی و مسئله روبه‌رشد امنیت انتقادی منطقه‌ای توجه کرد؛ بنابراین بررسی آثار مکتوب این حوزه راهگشای تحلیل‌ها و پژوهش‌های جامع‌تری خواهند بود؛ برای نمونه ویلیام اسپانسوز در مقاله‌ای با نام **بهار عرب (2011) خوانشی نشان‌گرایانه از انقلاب با تأکید بر حافظه (to the memory of) ادوارد سعید¹**، معتقد است که این انقلاب‌ها همگی خودجوش بوده‌اند و به جای اهداف راهبردی و ایدئولوژی‌تر پیشین، از نیروی مقاومتی نشئت گرفته‌اند. تمامی ویژگی‌های این انقلاب به زبان فوکویی از بازنمایی سامانه رژیم خاص حقیقت، یعنی خوانشی بومی از مدرنیته غربی نضج می‌گرفت. به گفته اسپانسوز «ناکامی تجربه غربی در کشورهای عربی در مورد دولت‌ملت‌سازی، همگی باعث خلق گفتمان مقاومت در این انقلاب‌ها شدند» (85- Spanos, 2011:110).

برنالد لوئیس، خاورمیانه‌شناس معروف با نگاهی شرق‌شناسانه در مجله الکترونیکی بررسی ملی نوامبر 2012، در مورد انقلاب‌های عربی معتقد است: «من می‌توانم وضعیتی را تصور کنم که در آن اخوان المسلمین و سازمان‌هایی از این

1. Arab Spring, 2011: A Symptomatic Reading of the Revolution (To the Memory of Edward W. Said)

دست، کنترل بیشتر جهان عرب را به دست گیرند. اگر چنین وضعیتی رخ دهد، آنگاه جهان عرب در نوعی قرون وسطا غرق می‌شود». لوئیس همچنین معتقد است که اخوان المسلمین در پی ایجاد نوعی خلاف‌گرایی جدید در جهان عرب است (Lewis, 2012).

دانیال نکسون در مقاله‌ای با نام «بهار عرب و نظریه امنیتی کردی» معتقد است که «تحولات خاورمیانه از منظری انتقادی قابل‌درک است؛ زیرا کنشگران غیردولتی به‌مثابه حاملان اجتماعی و جامعه، بر ضد دولت اقدام و از سیاست‌های معمول دولتی عدول کرده‌اند» (Nexon, 2012).

از منظر متفکران عرب، این انقلاب‌ها باعث رجوع دوباره به آثار ادوارد سعید شده‌اند؛ برای نمونه حسام عیتانی در مقاله‌ای با نام ادوارد سعید چگونه انقلاب‌های عربی را می‌بیند؟ می‌گوید که: پیروان مکتب سعیدیسم به دو بخش مجزا تقسیم شده‌اند، عده‌ای اعتقاد دارند که انقلاب‌های عربی باعث ایجاد گفتمان مقاومت و ممانعت بر ضد اسرائیل و ایالات متحد آمریکا در منطقه شده است. البته این جریان فکری از دلایل شورش جوانان در خیابان بر ضد استبداد داخلی سخنی به میان نمی‌آورد. دسته دوم بر این باور هستند که این انقلاب‌ها به‌نوعی تکمیل پروژه اشغال منطقه، پس از ورود نیروهای امریکایی در عراق در سال 2003 است (عیتانی، 2011).

در رابطه با انقلاب‌های عربی، الحاج ولد ابراهیم، نویسنده عرب در علوم ارتباطات و رسانه، در مقاله‌ای با نام «انقلاب‌های عربی، بازگشت اعتبار طرح‌های ادوارد سعید از شرق‌شناسی» چنین می‌گوید: «در این انقلاب‌ها، آرزوهای ادوارد سعید پیرامون مردم‌سالاری، آزادی، مدرنیته، توسعه، هویت، اسلام، عرب‌گرایی و غیره در خیابان‌های عربی دنبال شدند. در همین زمینه جان الترمین، از شرق‌شناسان متأخر امریکایی و کارشناس مرکز پژوهش‌های راهبردی و بین‌المللی (CSIS)، معتقد است که دلیل اینکه منطقه خاورمیانه را نمی‌توان با سایر مناطق از جمله غرب در قاموس شرق‌شناسی شبیه دانست، همانا پیش‌بینی از مواضع و کنش‌های انسانی آن منطقه است. الترمین با نگاهی شرق‌شناسانه، قدرت پیش‌بینی در خاورمیانه را در چهارچوب منطقی و عقلانی قرار نداده و آن را مسئله‌ای به دور از عقل شرقی

دانسته است (ولد ابراهیم، 2012: 20).

تمامی آثار یاد شده از سوی سعیدشناسان و شرق‌شناسان، تنها نگرشی بدیع در مورد انقلاب‌های عربی است، اما فاقد بینشی بین‌المللی به طور عام و مطالعات امنیتی و انتقادی در خاورمیانه به طور خاص است. پژوهش حاضر سعی در پر کردن این گسست نظری میان انقلاب‌های عربی و مسئله امنیت انتقادی در منطقه خاورمیانه از منظر سعیدیسیم دارد.

2. امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه: کدام منطق و کدام الگو؟

برای تجزیه و تحلیل مسئله امنیت در خاورمیانه، نظریه مجموعه امنیتی بوزان تبدیل به رویه‌ای عادی برای پژوهشگران این منطقه شده است. البته گرچه این مهم، سهمی پیشرو در شناخت امنیت خاورمیانه دارد، اما روندهای اخیر جهانی، مسئله امنیت انتقادی و بررسی آن در مناطق را بیش‌ازپیش واجد اهمیت اساسی کرده است. بر اساس باور بوزان، از آنجاکه سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، وجود سطح تحلیل میانه‌ای برای این منظور ضروری خواهد بود (بوزان، 1378: 214).

نظریه مجموعه امنیتی، تا حد زیادی زبان توصیفی و روشی برای استخراج نظم از داده‌های پیچیده و نگارش تاریخ ساختاری مناطق بوده است و این امکان را می‌دهد تا بتوانیم مطالعه شرایط داخلی، روابط میان واحدها در منطقه، روابط میان مناطق و تعامل پویای منطقه‌ای را با قدرت‌های عمل‌کننده در سطح جهانی به هم‌دیگر ربط دهیم (بوزان؛ ویور، 1390: 63).

مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای اساس گونه‌شناسی عمومی اشکالی است که منطقه می‌تواند داشته باشد؛ در نتیجه امکان چنین پیش‌بینی‌ای را فراهم می‌آورد که با توجه به شرایط مختلف احتمال کدام تغییر بیشتر و کدام یک کمتر خواهد بود (بوزان؛ ویور، 1390: 96).

این مجموعه شامل گروهی از واحدهای سیاسی است که علائق امنیتی اصلی آنها به‌حدی زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر در نظر گرفت (بوزان؛ ویور، 1390: 216). بر اساس نظر بوزان و ویور، مجموعه‌های امنیتی به

عنوان پدیده‌هایی تجربی، دارای ریشه‌های تاریخی و ژئوپولیتیکی و حاصل کنش و واکنش دو عامل آنارشی و جغرافیا هستند. ساختار سیاسی آنارشی سبب رویارویی دولت‌ها با معضل امنیتی می‌شود، اما شبکه وابستگی متقابل امنیتی تا حد زیادی در اثر موقعیت جغرافیایی تعدیل می‌شود (بوزان، 1378: 217).

امنیت منطقه‌ای، یعنی یک ناحیه جغرافیایی خاص که روندها و پویای‌های امنیتی‌شان در هم تنیده است تا مشکلات امنیتی‌شان را در پیوند با یکدیگر بشناسند و برطرف کنند (Buzan, 2003). از این منظر، شاهد آن هستیم که تحلیل امنیت منطقه خاورمیانه نیازمند بررسی‌های انتقادی امنیت است، درحالی‌که مکتب کپنهاگ فاقد نوآوری و مطالعه پویای خاص جامعه‌شناسی امنیت منطقه‌ای است؛ بنابراین رویکرد سعیدیسیم دارای توان تحلیل و مذاقه بر امنیت پس از انقلاب‌ها در خاورمیانه است. افزون بر این، مکتب کپنهاگ تنها رویکرد نو در زمینه مجموعه امنیتی است و به ریشه‌های سیاسی و اجتماعی نظم‌ها و سرچشمه‌های مجموعه‌های امنیتی اشاره ای نمی‌کند. رویکرد انتقادی امنیت، ظرفیت پر کردن این گسست را دارد.

از همین زاویه می‌توان پویای‌های جاری در خاورمیانه را در قاموسی امنیتی با سه منطق تشریح کرد. در ادامه، سه منطق پیشاتجربی را درباره نحوه عملکرد سیاست‌مداران خاورمیانه و خلیج فارس در مواجهه با معمای امنیت مشخص می‌کنیم. با این توضیح می‌توان به منطق احتمالی پس از انقلاب‌های عربی، با گذر از امنیت کپنهاگی به امنیت انتقادی رسید.

1-2. منطق سرنوشت‌باور¹

بر اساس این منطق، در سیاست بین‌الملل هرگز گریزی از رقابت امنیتی نیست. سرشت انسان و شرایط اقتدارگریزی، مقدر می‌کند که انسان‌ها در جهانی اساساً ستیزآلود به سر برند.

1. fatalist logic

2-2. منطق کاهش دهنده¹

بر اساس این منطق، می‌توان تا مدتی از شدت رقابت امنیتی کاست یا آن را محدود کرد، اما این رقابت هرگز از میان برداشتنی نیست. در اینجا مفاهیمی چون رژیم‌ها و انجمن‌ها که بدترین ویژگی‌های اقتدارگریزی را کم‌اثر می‌کنند، کلیدی هستند.

2-3. منطق فراگذرنده²

این منطق چنین می‌گوید که جامعه بشری نه اسیر جبر، بلکه خویشتن‌ساز است. انسان‌ها در مقام افراد و گروه‌ها، قدرت کنشگری دارند؛ از این‌رو جامعه بشری می‌تواند بکوشد همان چیزی شود که خود انتخاب کرده است. البته محدودیت‌های ساختاری به‌ارث‌رسیده همواره قدرتمند خواهند بود. اگر در حال حاضر تشکیل همبود جهانی صلح و اعتماد در عمل بعید به نظر می‌رسد، در اصل امکان‌پذیر است (دی ویلیامز، 1390: 228).

با توجه به تحولات انقلاب‌های عربی سال 2011 در منطقه و پوشش‌های یکسان اجتماعی، می‌توان انتظار همراهی با منطق فراگذرنده در منطقه را داشت. بدون شک منطقه جنوبی خلیج فارس و خاورمیانه هم از این پوشش‌ها بی‌نصیب نخواهند ماند؛ بنابراین امکان‌سنجی شکل‌گیری چهارچوب‌های نظم و امنیت در منطقه خلیج فارس، و رای نظم پساستعمارگری و انتقادی دور از انتظار نیست، هرچند سنگینی وزنه در کفه متغیر واقع‌گرایی و تعریف امنیت این منطقه است.

3. سعیدیسیم، پساستعمارگرایی و امنیت در خاورمیانه

نخستین اثر ادوارد سعید، کتاب شرق‌شناسی، به‌نوعی مطالعه مفاهیم غربی پیرامون شرق است. با نقد و بررسی این رویکرد و تقویت خط فکری نوعی فرامطالعه غربی³ مطالعات خاورمیانه، دستیابی به رویکرد سعیدگرایی در این مطالعات آسان می‌شود. رویکرد سعیدی به مطالعات خاورمیانه، همراه با نقد شرق‌شناسی حاکم به عنوان گفتمانی مسلط در این حوزه می‌تواند مطالعات خاورمیانه‌ای واقعی را با نگرشی بی‌طرفانه تقویت و نهادینه کند. خاورمیانه همیشه درون مطالعات شرقی

1. mitigator logic
3. meta- study

2. transcender logic

کلاسیک خوانده شده، اما امروزه با گسترش روش‌شناسی و مطالعه هویت متأثر از آرای سعید، مطالعه متکی بر متون غیراستعماری در حال رشد است. البته این متون تا حد زیادی نیز متأثر از رویکردهای فوکویی و گرامشی بوده‌اند که توسط خود سعید گسترش یافته است (Valbjørn, 2011: 3-522).

رویکرد پسااستعماری نیز با تأسی از سعیدگرایی، به ساخت‌شکنی دیگری که همان شرق در گفتمان قدرت شرق‌شناسی است، دست می‌زند. این رویه می‌تواند خوانشی مناسب برای حوزه مطالعات خاورمیانه تلقی شود؛ برای نمونه سعید هنگام اشغال عراق توسط آمریکا در سال 2003، معتقد بود که تحلیل این حمله بدون در نظر گرفتن گفتمان شرق‌شناسانه و استفاده از کارشناسان خاورمیانه غیرممکن است (Edward Said, 1979)؛ از این رو برای درک بهتر منطقه خاورمیانه، بازنمایی از گفتمان مطالعات خاورمیانه غربی و بازتعریف مؤثر و اساسی از مفاهیم این حوزه‌ها الزامی است؛ بنابراین انقلاب‌های عربی می‌توانند فضا و بستر مناسبی برای شروع این کار ویژه در نظر گرفته شوند. از منظر معرفت‌شناسی، مطالعات پسااستعمارگرایی خاورمیانه مستلزم شناخت و بازنمایی میان دانش و قدرت است؛ به عبارت دیگر، مطالعات این حوزه نیازمند ضدشرق‌شناسی کردن حوزه مطالعاتی خود است. هم‌اکنون فراشرق‌شناسی در حال رشد است که انتقاداتی نیز در پی داشته است؛ از جمله همان‌طور که کرامر می‌گوید: «مطالعات خاورمیانه باید از بازنگری اساسی معطوف به پسااستعمارگری¹ یا حداقل پساشرق‌شناسی² خودداری کند. وی صراحتاً از سعیدی‌زدایی در مطالعات خاورمیانه حمایت می‌کند (Kramer, 2007: 423-433).

شایسته است یادآوری کنیم که متون نوشته‌شده در مورد امنیت و نظم در خاورمیانه، اغلب متونی در راستای حفظ نظم غیرمردم‌سالار و شرق‌شناسانه بوده است. ارتباط میان متن، قدرت و بازنمایی نظم شرق‌شناسانه در خاورمیانه با نظم استعماری غربی در قاموس امریکایی - غربی آن روشن است. نویسندگان امریکایی متخصص حوزه خاورمیانه، از اخلاق هابزی پیروی و فرهنگ کانتی خویش را رها کرده‌اند و عملاً از پیوند نظم سنتی با نظم استعماری سخن گفته‌اند.

1. post-colonial

2. post-orientalist

از منظر نخبگان سیاسی غربی، امنیت در خاورمیانه ترجمانی عینی یافته است؛ امری که از منظر مکتب کپنهاگ و ولز بررسی می‌شود. مکتب کپنهاگ از این بیم دارد که مسائلی که نگرانی‌های امنیتی خوانده می‌شوند، به چنگ نخبگان دولتی بیفتند که این شاید لزوماً به رفع ناامنی‌های بشر کمکی نکند. محققان انتقادی و مکتب ولز ضمن اظهار همدردی با این نگرانی‌ها، همچنان ترجیح می‌دهند امنیت را مفهومی برای مطالعات تحقیقی در نظر بگیرند و درعین حال کاربرد عملی آن را امنیتی کنند (بیلگین، 1390: 172)؛ بنابراین مطالعه امنیت انتقادی در خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی با تأکید بر خوانش سعیدسم، مستلزم کاربرد مفهوم امنیت برای مطالعات تحقیقی و نه کاربرد عملی آن است.

4. انقلاب‌های عربی و گفتمان شرق‌شناسی

ادوارد سعید، شخصیت مغفول روابط بین‌المللی و پایه‌گذار نظریه پسااستعمارگرایی، در کتاب شرق‌شناسی خود معتقد است که قدرت بازنمایی¹ پیوند دانش و قدرت و نقش آن در استیلای غرب بر شرق، مضمونی بنیادی است. نگره اصلی سعید در این کتاب، این است که گفتمان شرق‌شناسانه² با ادعای شناخت شرق، در واقع شکلی از سلطه غرب بر دیگری³ است. اروپا یعنی شرق؛ زیرا غرب بازنمایی شرق را در درست داشته است و آن را چونان سلسله‌ای از پیش‌فرض‌ها و نگرش‌های بررسی‌نشده ابقا می‌کند (پیرنجم‌الدین؛ مرندي، 1378: 19-20).

سعید با وام گرفتن مفهوم شاکله‌های گفتمانی⁴ و پیوند دانش و قدرت از میشل فوکو، بر تبانی شرق‌شناسی به‌سان شکلی از دانش درباره شرق با استعمار و امپریالیسم غرب تأکید می‌کند. وی معتقد است که آثار شرق‌شناسانه هم می‌توانند تولید دانش کنند و هم خود واقعیتی را به‌ظاهر توصیف کنند (Said's, 1978: 94).

به این ترتیب، تعریف شرق‌شناسی نوعی فرافکنی و خواست غرب برای استیلا بر شرق یا سبک غرب برای ساختاری دگرگونه دادن به شرق و سلطه و قدرت داشتن بر آن است (Said's, 1978: 95). در رابطه با انقلاب‌های عربی، الحاج ولد

1. representation
3. other

2. orientalist discourse
4. Discursive formation

ابراهیم در مقاله‌ای به نام «انقلاب‌های عربی، بازگشت اعتبار طرح‌های ادوارد سعید از شرق‌شناسی»، معتقد است: «در این انقلاب‌ها، آرزوهای ادوارد سعید پیرامون مردم‌سالاری، آزادی، مدرنیته، توسعه، هویت، اسلام، عرب‌گرایی و غیره در خیابان‌های عربی از سر گرفته شدند». در همین زمینه، جان الترمین معتقد است دلیل اینکه خاورمیانه را نمی‌توان با سایر مناطق از جمله غرب در قاموس شرق‌شناسی شبیه دانست، همانا پیش‌بینی از مواضع و کنش‌های انسانی آن منطقه است. الترمین با نگاهی شرق‌شناسانه قدرت پیش‌بینی در خاورمیانه را در چهارچوب منطقی و عقلانی قرار نداده و آن را مسئله‌ای به دور از عقل شرقی دانسته است» (ولد ابراهیم، 2012: 2).

با وجود اینکه شرق به‌مثابه کیانی جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی است، اما عقل غربی منکر این مسئله است که شرق نیز می‌تواند وارث مسائل ایجابی باشد؛ زیرا اتکال اصلی عقل غربی تنها بر روشی عجیب و تروریستی برای شرق است؛ بنابراین عقل غربی همیشه این منطقه را مکانی رومان‌تیک قلمداد کرده و آن را به خاطره‌های صید و مناظر طبیعی فرو کاسته است (Said, 1978: 1).

در همین زمینه توماس فریدمن، دیگر شرق‌شناس امریکایی، دشمنی تاریخی با ملت عرب داشته و گاهی در اظهارات خود سخنان نژادپرستانه‌ای را بر ضد نژاد عرب ایراد کرده است. وی در کتاب **ساختن اذعان**، اعراب را دارای ویژگی‌هایی چون حماقت، دشمنی با مردم‌سالاری و مدرنیته می‌داند. ادوارد سعید بارها فریدمن را فرزند ناخلف شرق‌شناسان قدیم دانسته و هیچ‌گاه او را چون برنالد لوئیس معرفی نکرده است. انقلاب‌های عربی هم‌زبان با آرای ادوارد سعید، توانستند خط بطلانی بر نگاه شرق‌شناسان جدید که آبشخور اندیشه آنان محافظه‌کاری امریکایی است، بکشند و نظم منطقه‌ای و شرقی جدیدی را ترسیم کنند (ابراهیم، 2012: 4).

به بیان سعد الدین ابراهیم همگام با انقلاب‌های عربی، مدیر مرکز ابن خلدون در قاهره، گذار از الجملوکیه (الجمهوریات الملکیه) به جمهوری را شاهد هستیم. این گذاری به کرامت و انسانیت است. این، حلول همان لحظه تاریخی است که ادوارد سعید بشارت آن را می‌داد. گرچه هفت سال از فوت سعید می‌گذرد، اما این لحظه‌ای تاریخی برای شرق‌شناسان قدیم و جدید است که رویکرد خود را تغییر

دهند و خوانشی دوباره از نظریه‌های ادوارد سعید به عمل آورند (سعدالدین ابراهیم، 2011).

شایسته است به یاد آوریم که ادوارد سعید بارها تکرار می‌کرد که تمدن و فرهنگ بدون اصلاح مکانیسم‌های داخلی و فراهم نمودن گزینه‌های بدیل برای گذر از آشکال راکد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود نمی‌آید. نظم و امنیت پس از جنگ سرد در منطقه نیز، با این انقلاب‌ها نیازمند خوانشی نو از جنس آرای سعیدیسیم و با تأثر از موج آزادی‌خواهی و کرامت انسانی در منطقه است. این انقلاب‌ها میراث ضدشرق‌شناسانه و آغازی برای تغییر موقعیت آموزگار و دانش‌آموز است (ابراهیم، 2012: 8).

5. از نظم سنتی به سوی نظم متکثر پسااستعمارگرایی

رویکرد سنتی امنیت در خاورمیانه، علاقه چندانی به بررسی تأثیر انقلاب‌های عربی بر امنیت منطقه خاورمیانه ندارد و آن را صرفاً امری داخلی تفسیر می‌کند. اقدامات شورای همکاری خلیج فارس و برخی کشورهای حافظ گفتمان رسمی امنیت در منطقه، خود گویای استدلال‌هایی پیرامون این مسئله است. اقدامات نخبگان سیاسی این منطقه در برابر موج انتقادی امنیت نیز مطالعه بیشتری را می‌طلبد.

عبدالله باعبود، مدیر مرکز پژوهش‌های خلیج فارس در دانشگاه کمبریج، معتقد است: «زمان موافقت شورای همکاری خلیج فارس با پیوستن دو کشور پادشاهی اردن و مغرب، آن هم پس از انقلاب‌های عربی معنادار است. مصر به‌مثابه الگوی پدرسالاری و میراث جهان عرب، مسیر جدیدی را به سمت مردم‌سالاری پیدا کرد و همین مسئله باعث شد تا این کشورها به‌سرعت برای حفظ نظم پادشاهی خود اقدام کنند (عبدالله باعبود، 2011)؛ بنابراین با ظهور و تثبیت شبکه‌های حرفه‌ای مربوط به کارگزاران امنیتی، آنها می‌کوشند تا حقیقت در خطر و ناامنی را از طریق رابطه قدرت - دانش به انحصار خود در آورند. این مفهوم از امنیت روی فهم‌های متفاوتی از امنیتی کردن به عنوان توانایی مرزهای کنترل، مدیریت تهدید، تعریف هویت‌های در معرض خطر و ترسیم حوزه‌های نظم متمرکز است. مکتب انتقادی، نخست به جای تعریف تحلیل امنیت به عنوان مفهومی اساسی، ذاتی و موردبحث،

ترمیم امنیت را به‌مثابه تکنیک حکومت پیشنهاد می‌دهد (Foucault, 1994). سپس به جای تحقیق در مورد نیت پشت‌پرده استفاده از قدرت، بر بازی‌های قدرت متمرکز می‌شود (Bigo & Guild, 2003; Huysmans, 2000, 2002). این مکتب به جای تمرکز بر کنش کلامی، بر رویه‌ها، مخاطبان و بسترهایی که می‌توانند تولید شکل‌های خاص حکومت‌مندی را محدود کنند، تمرکز می‌کند (see Balzacq, 2005; Bigo, 2000; Bonditti, 2004, 2005: 131-154; Ceyhan, 1998).

با در نظر گرفتن تمام جهات و با تکوین گفتمان پسااستعمارگرایی در روح انقلاب‌های جهان عرب و با توجه به رخنه موج آزادی‌خواهی در منطقه، حاکمان نظم سنتی واکنش محتاطانه و محافظه‌کارانه‌ای را به این خیزش‌ها از خود نشان داده‌اند. آنها مطابق منافع و امیال سیاسی خود با این انقلاب‌ها همراه شدند؛ از محاکمه حسنی مبارک و بن علی استقبال نکردند، با نیروهای بین‌المللی در لیبی هم‌بیمان شدند، در جریان سقوط بشار اسد بر مداخله نظامی تأکید کردند قیام مردمی در بحرین را توطئه خارجی نامیدند. از منظر امنیتی نیز، به طور ناگهان طرح پیوستن دو کشور پادشاهی اردن و مغرب را مطرح کردند؛ بنابراین این کشورها با مواضع دوگانه خویش، نگرانی عمیق خود را از سونامی تغییر در بافتار، آرایش سیاسی و حتی نظام امنیتی عربی ابراز داشته‌اند.

نظم دیگری که امنیت ملی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را تهدید می‌کند، نظم انتقادی است که آن را بررسی می‌کنیم.

6. نظم انتقادی و نظم امنیتی سنتی در خاورمیانه

در تاریخ دی 1390، مهم‌ترین رخداد سال برای مصر رقم خورد و آن برگزاری انتخابات سه‌مرحله‌ای با پیروزی اسلام‌گرایان بود. در این انتخابات بیش از سی میلیون واجد شرایط، یعنی بیش از 60 درصد واجدین رأی شرکت کردند. این انتخابات در سه مرحله به انجام رسید که حزب آزادی و عدالت موفق شد رتبه نخست را با 47/2 درصد از کل آرا احراز کند. حزب آزادی و عدالت شاخه اخوان المسلمین توانست در مجموع 235 کرسی مجلس مردمی (الشعب)، شامل 127 کرسی از کرسی‌های لیستی و 108 کرسی از کرسی‌های فردی را از آن خود کند.

مجموع تعداد رأی‌های مربوط به حزب فوق، ده میلیون و 138 هزار و 134 رای است.

همگام با این تحول اساسی و با وجود روی کار آمدن حرب النهضه در تونس و پیروزی اخوانی‌ها در انتخابات مجلس الامه در کویت در سال 2012، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عملاً خود را در حصر گفتمان‌های اسلام‌خواهی اخوانی و شیعی ایرانی یافتند. مصر منشأ گروه اخوان المسلمین با بیش از هشت دهه فعالیت سیاسی در این کشور است؛ از این رو، بدون شک بیشتر کشورهای عربی فعالیت‌ها و مواضع سیاسی این گروه را رصد می‌کنند؛ زیرا اخوان عملاً بر کنار زدن حکومت‌های غیرمردم‌سالار تأکید و برای نیل به قدرت سیاسی تلاش می‌کند. با وقوع این انقلاب‌ها و پیروزی اسلام‌گراها، کشورهای محافظه‌کار عرب خلیج فارس نگرانی فزاینده‌ای از جریان‌های اخوانی پیدا کرده‌اند. این نگرانی در میان کشورهای امارات، عربستان، بحرین، کویت و عمان به استثنای قطر بیشتر است (حسن، 2012: 2).

به نظر بسیاری از کارشناسان، پیشنهاد شواری همکاری برای پیوستن دو کشور اردن و مغرب به منظومه امنیتی خود، اقدامی پیش‌گیرانه از وقوع این انقلاب‌ها و شبیه‌واکنش کشورهای مؤسس شواری همکاری در مواجهه با انقلاب اسلامی 1979 ایران است. ترس این کشورها از صدور انقلاب مصر به کشورهای شواری همکاری، از دیگر ابعاد دغدغه‌های امنیتی جدید در منطقه است (حسن، 2012: 2).

در همین راستا، ایمان رجب در مقاله‌ای به نام «آیا کشورهای شواری همکاری می‌توانند چالش‌های هلال اخوانی را مهارکنند؟» معتقد است که «نخبگان حاکم بر این کشورها از به‌کارگیری هرگونه شعار دینی از سوی هر جریانی، به‌ویژه جریان اخوانی به شدت نگران هستند؛ زیرا آنها را با پیامدهای ناخواسته‌ای مواجه می‌سازد» (رجب، 2012)؛ با این وجود، عبداللطیف الزیانی دبیرکل شواری همکاری خلیج فارس در 20 مارس 2012 و در پاسخ به محمد غزلان، سخن‌گوی اخوان المسلمین مصر که امارات را به دلیل مطرح کردن مسئله دستگیری قرضای تهدید کرده بود، اخوان را از تکرار این گفته‌ها بر حذر داشت. کشورهای عربی خلیج فارس هیچ‌گاه محل امنی برای اخوانی‌ها نبوده‌اند و در کنار کشورهای دیکتاتوری عربی همیشه یک ضلع سرکوب این گروه‌ها بوده‌اند. تنها از سال 1999

به بعد بود که قطر برخلاف سعودی و امارات، فضای بازتری را برای اخوانی‌ها در نظر گرفت. کویت نیز به جریان جمعیه المنبر الإسلامی و الحركة الدستورية الإسلامیه که هر دو گرایش اخوانی دارند، اجازه فعالیت سیاسی داده است؛ بنابراین به جز نگرانی امنیتی شیعی در این کشورها، هم‌اکنون شورای همکاری با ایجاد هلال اخوانی از این مسئله امنیتی که نوعی گفتمان پادشاهی هم محسوب می‌شود، رنج می‌برد. با توجه به اینکه این نخبگان حاکم بر کشورهای عربی خلیج فارس، مشروعیت خود را سال‌ها از ارتباطات قبیله‌ای و دینی به دست آورده‌اند، اما پس از انقلاب‌های عربی مشروعیت آنان با روی کار آمدن اخوانی‌ها به شدت خدشه‌پذیر خواهد شد (رجب، 2012).

حمایت نخبگان سیاسی منطقه برای سرنگونی حکومت مرسى در 30 ژوئن 2012، حاکی از قدرت و آرایش نیروهای حافظ نظم امنیت سنتی در منطقه است. این گفتمان شامل خوانشی واقع‌گرایانه از امنیت منطقه‌ای است. امتداد این نظم برخلاف رویکرد سعیدیسیم به مطالعات خاورمیانه است. بنا بر این توضیحات مشخص شد که جدا از دو نظم شیعی و انقلابی و نظم پسااستعمارگرایانه در کشورهای پیرامونی خاورمیانه، نظمی دیگر در قالب نظم انتقادی به سرعت در حال تکوین خود است که همین امر نظم سنتی در خاورمیانه را شدیداً آسیب‌پذیر ساخته است.

7. امریکا: نظم امنیتی خلیج فارس پس از انقلاب‌های عربی

فرید زکریا در کتاب جهان پساامریکایی معتقد است: «جهان با توجه به گسترش قدرت‌های نوظهور همچون برزیل، چین و هند و ضدامریکایی شدن کشورها از بریتانیا تا مالزی، در حال گذر از جهان امریکایی است (Zakaria, 2008: 215). با در نظر گرفتن این رویکرد، انقلاب‌های عربی در عمل و نظر، این مسئله را پررنگ‌تر کرده‌اند، از آنجاکه جهان پساامریکایی با این خیزش‌ها در منطقه خاورمیانه شروعی تازه یافته و این حاکی از بازتولید گفتمان پسا استعمارگرایی در منطقه است؛ با این وجود، این انقلاب‌ها می‌توانند تأثیرات فزاینده‌ای بر نظم جدید امنیتی در خاورمیانه و بر تصمیم‌گیرندگان امریکایی داشته باشند. به عبارتی دیگر، خاورمیانه

جدید با این پویاها و حرکت به فراسوی نظم‌های پیشین و تکوین نظم پسااستعمارگرایی واجد نوعی سوژگی در نهادینه‌سازی نظم و امنیت بومی منطقه‌ای است؛ بنابراین امریکا برای درک محیط جدید امنیتی خاورمیانه باید خود را ملزم به شناسایی و همراهی با قریحه جدید نظم‌های بومی منطقه در خلیج فارس و خاورمیانه بداند. از این رهگذر است که امنیت و نظم منطقه خاورمیانه قوام می‌یابد. در سال‌های پس از جنگ سرد، به‌ویژه پس از حوادث 11 سپتامبر، شاهد رویکرد شرق‌شناسانه و استثناگرایانه امریکا به تکوین و ریخت‌شناسی نظم امنیتی در خاورمیانه بوده‌ایم. این رویکرد استثناگرا معتقد به این است که امریکا دارای موقعیتی ممتاز در سطح دنیا است و به طور تاریخی، کیفی و اساسی از دیگر کشورها متفاوت است؛ بنابراین جهان‌بینی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور، تابع همین موقعیت خدادادی آن است. این رویکرد واجد اهمیت هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی برای سیاست خارجی امریکا است و گفتمان سیاست خارجی این کشور در مواجهه با نظم امنیتی خاورمیانه رامعنا می‌دهد؛ زیرا استثناگرایان و شرق‌شناسان امریکا مأموریت خود را کنترل نظم جهانی می‌دانند (Lipset, 1996). با این حال، غرب و قدرت‌های بزرگ جهانی، امروزه با وقوع انقلاب‌های عربی بایستی خود را در تناظر با واقعیت‌های شرق ببینند. به عبارت دیگر، بازنمایی دوباره غرب از شرق بر مبنای تولید دانش منصفانه با این تحولات، امری ضروری است. امنیت و نظم منطقه‌ای شرق‌شناسانه، دیگر با شکل اروپایی و امریکایی آن، برای منطقه خاورمیانه قانع‌کننده نیست. غرب دیگر امکان مطلق تسلط بر شرق را ندارد (Said, 1979: 3).

از منظر نظریه پسااستعماری، امنیت در قاموس رابطه‌ای درک می‌شود. این برداشت، روایتی ضداروپامحوری درباره امنیت است؛ همان‌طور که سیدنی میتنز می‌گوید: «تکنیک‌های تولید شرقی شکر، نیروی کار افریقایی، سرمایه انگلیسی و زمین کارائیب همگی با هم اروپا و جهان جدید را خلق کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که جهان اجتماعی متشکل از روابط و نه ابژه‌های جدا از هم است. مطالعات امنیتی نیز نمی‌توانند تنها از دل روایت قدرت‌های بزرگ ترجمان شوند و رابطه ضعیف و قوی و شمال و جنوب، همگی در درک امنیت رابطه‌ای سهیم

هستند. در کل، نقد اروپامحوری از امنیت، شالوده کلی نظریه پسااستعماری مطالعه امنیت است (Barkawi, 2004: 41). با این روند، دو منطق سرنوشت‌باور و کاهش‌دهنده نمی‌توانند پوشش‌های نظم جدید منطقه‌ای را ترجمان عینی کنند، بلکه منطق فراگذرنده با خوانشی سعیدی و با تکیه بر مکتب انتقادی، واجد چنین ویژگی‌ای است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این نوشتار، بررسی و تحلیل تجربی و موضوعی انقلاب‌های عربی از منظر نظریه پسااستعماری ادوارد سعید بود. با وقوع این انقلاب‌ها، آرایش و ریخت‌شناسی امنیت در منطقه به شدت متحول شد؛ به نحوی که متغیرهای امنیتی بسیاری، تعاملات در این مجموعه امنیتی را تعریف و تولید کردند. به دنبال این رخدادها، گذر از ترجمان امنیت منطقه‌ای از مکتب کپنهاگ به مکتب انتقادی، به‌ویژه در خاورمیانه ضروری است. در این میان نظریه‌های کلاسیک بار دیگر برای معرفی این انقلاب‌ها به کار گرفته شدند، اما عناصر جدید این خیزش‌ها و خودآگاهی جدید عربی، نیازمند مفهوم‌پردازی و احیای نظریه‌های جدید و مناسب این انقلاب‌ها است.

تأثیر این انقلاب‌ها بر خوانش امنیت منطقه‌ای، روایتی جدید است که پژوهش حاضر سعی در بیان آن دارد. با وقوع انقلاب‌های خیابانی در کشورهای عربی، شاهد تحول نظام‌های سیاسی از سلطانی به نظام مستقل ملی و قانونی هستیم (الهوری، 2011: 4). در برابر این خیزش‌ها، نگاه امریکا و غرب در مورد تسری این موج به کشورهای عربی محافظه‌کار متفاوت بود.

در این نوشتار، کوشیدیم تا امکان‌سنجی نظم پسااستعمارگرایی و نظم اخوانی را پس از رخداد انقلاب‌های عربی ترسیم کنیم؛ باین وجود، وضعیت نظم و امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس تابع گفتمان هژمونیک و شرق‌شناسانه غربی است. زیردستی یا فرودستی، وضعیت بغرنج این منطقه را بیش‌ازپیش به رخ می‌کشد. افزون بر این، زیردستان این منطقه در اصل گروه‌هایی در جامعه بوده‌اند که تحت سلطه هژمونیک قرار گرفته‌اند و در تحقیقات تاریخی به جای نخبگان، کانون مطالعه

را تشکیل می‌دهند تا بی‌توجهی به آنها در مطالعات پیرامون تغییرات سیاسی و فرهنگی جبران شود. از این منظر به مقاومت فرودستان یا زیردستان، علی‌رغم وجود سلطه توجه می‌شود (مشیرزاده، 1390: 192). انقلاب‌های عربی باب این مطالعات را در خاورمیانه گشودند تا همراه با مناطقی چون جنوب آسیا و امریکای لاتین، موضوع مطالعات یادشده شوند. مصداق این مورد، بحث اسپواک است که هویت زیردست بدون مشکل قوام نمی‌یابد؛ این بدین معنی نیست که سوژه زیردست، قادر به بیان دغدغه‌های سیاسی خود نیست، بلکه مسئله این است که نمی‌توان کاملاً جدا از گفتمان مسلطی که زبان و مقولات مفهومی را برای بیان خواست زیردستان فراهم می‌سازد، از جانب سوژه زیردست جوهری، اظهار نارضایتی یا مقاومت کرد. زیردست امکان تخصیص شیوه‌های بازنمایی مسلط را به خود دارد؛ نمونه آن، گفتمان پسااستعمارگرایی است که زبان و شیوه‌ای مسلط را به خود تخصیص داده است (مشیرزاده، 1390: 192).

در مورد امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه به ویژه پس از جنگ سرد و یازدهم سپتامبر، مردمان خاورمیانه بر اثر امنیتی شدن منطقه خود و برچسب پرورشگاه تروریسم خوردن، کلام و شناخت سوژگی خود را از دست داده و به زیردستان گفتمان مسلط جنگ علیه تروریسم تبدیل شدند؛ بنابراین در جریان انقلاب‌های عربی، خاورمیانه از حالت ابژگی به سوژگی تغییر موضع داده و در عمل به مقامی دست یافته است که می‌تواند دغدغه‌های سیاسی خود را مطرح سازد. این امر به معنای امکان ایجاد نظم پسااستعمارگرایانه با خوانشی سعیدی است. این خوانش در واقع شاهدهی بر رد دو منطق سرنوشت‌باور و کاهش‌دهنده و قبول منطق فراگذرنده از امنیت و نظم امنیتی در منطقه خاورمیانه و فراسوی انقلاب‌های عربی 2011 است.

نگاه انتقادی و سعیدگرایی، در عین حال که امنیت را مفهومی برای مطالعات تحقیقی در نظر می‌گیرند، می‌خواهند کاربرد عملی آن را امنیتی کنند (بیلگین، 1390: 172)؛ بنابراین مطالعه امنیت انتقادی در خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی با تأکید بر خوانش سعیدیسم، مستلزم کاربرد مفهوم امنیت در مطالعات تحقیقی و نه کاربرد عملی آن است.

درحقیقت، انقلاب‌های جهان عرب باعث شد تا نقش و پویایی مردم به‌نوعی مطرح شود. در آینده، ظهور و بروز جریان‌های مستقل ملی - اسلامی در کشورهایی با مجلس‌های مستقل و مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی، سویه قدرت و سیاست منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار خواهند داد و نوع نگاه منطقه‌ای را تقویت خواهند کرد. البته این بدین معنا نیست که راه‌حل‌ها و الگوهای غربی از منطقه خارج می‌شوند؛ زیرا به‌رحال آنها طرف‌داران خود را میان گروه‌های سیاسی و حوزه‌های روشن‌فکری خواهند داشت (برزگر، 1390).

در کل می‌توان گفت که تحولات جهان عرب، تأثیرات مهم ژئوپولیتیکی در ساخت قدرت و سیاست منطقه از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی‌تر شدن مسائل خاورمیانه را در پی داشته است (Petito, 2011: 9).

در کل، منطقه خاورمیانه در گذر از نظم پادشاهی و سلطانی قرار دارد. به تبع آن، نظم و امنیت منطقه‌ای نیز متأثر از فعل و انفعالات داخلی این جوامع و تحولات منطقه‌ای است. از همین منظر است که این نوشتار بر امکان شکل‌گیری نظم پسااستعمارگرایانه شرقی و انتقادی خوش‌بین است؛ بنابراین ضروری است که به مطالعات امنیت متعارف در خاورمیانه بپردازیم تا نگاه شرق‌شناسانه خود را به امنیت و سیاست در منطقه تغییر دهیم، در عمل به نظم‌های جدید و بومی منطقه‌ای احترام بگذاریم و به شناسایی سیاسی آنها تن در دهیم. در آخر، با نقل‌قولی از سیلوستر پوششی کلی از تأثیر خیزش‌های جهان عرب بر امر بین‌المللی را به تصویر می‌کشیم:

«حوادثی شبیه فروریختن دیوار برلین و اعتراض‌های بهار عربی نشان می‌دهند که قدرت مردم عادی در موضوع‌های روابط بین‌الملل بیش‌ازپیش اهمیت یافته است» (Sylvester, 2013: this issue).

کتابنامه

- ایمان، رجب (2102). «هل تستطيع دول الخليج احتواء تحديات الهلال الإخواني»
<http://www.siyassa.org.eg/NewsContent/2/105/2267>.
- برزگر، کیهان (1390). «انقلاب‌های عربی و تغییرات ژئوپولیتیک منطقه‌ای»، دیپلماسی ایرانی، 7 اسفند 1390.
- بوزان، باری (1378). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری؛ ویور، آلی؛ دووید، پاپ (1391). چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلگین، پینار (1390). «نظریه انتقادی»، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ویرایش پل. دی ویلیامز، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- پیرنجم‌الدین، حسین؛ مرندی، سید محمد (1378). «تفصیل موسیقایی و شرق‌شناسانه: نگاهی به موسیقی در آثار ادوارد سعید»، تهران، پژوهش زبان‌های خارجی، (45) صص 20-19. جواد، العنانی (2012). «فوائد متبادله»:
- <http://arabic.cnn.com/2011/hiaw/5/26/jordan.gulf/index.html>.
- الحاج ولد، ابراهیم (2012). الثورات العربية والاستشراق عند إدوارد سعید، مركز الجزيرة للدراسات.
- حسن، مازن (2012). «اللاعبون الإقليميون في الانتخابات الرئاسية المصرية»:
- <http://www.siyassa.org.eg/NewsContent/2/107/2322>.
- خليفة، عزمی (2012). «موقف دول الخليج الفارسی من ثورة 25 يناير فی مصر»، مجلة السياسة الدولية، (187).
- سعدالدین، ابراهیم (2011). «أرفض إقصاء الإسلاميين»:
- <http://www.arabnet5.com/news.asp?c=2&id=106822>.
- عبدالله، باعبود (2011). «دول الخليج ترحب بانضمام الأردن والمغرب»، الجمعة، 10 حزيران/ يونيو 2011
- http://arabic.cnn.com/2011/middle_east/5/10/GCC.Jordan.Morocco/index.html.
- عدی، الهواری (2011). أزمة الأنظمة السلطوية العربية، مركز الجزيرة للدراسات.

- عیتانی، حسام (2011) «کیف کان إدوارد سعید سیری الثورات العربیة؟»
<http://www.hurriyatsudan.com/?p=32399>.
- قرائه فی نتائج الانتخابات المصریة:
<http://www.aljazeera.net/NR/exeres/D33BBB29-57FF-4610-BF3C-BF4D831DC916.htm>
- مریم، ثابت (2012). «توسیع مجلس التعاون الخلیجی بدایة خارطة عربیة سیاسیة جدیدة»:
<http://arabic.cnn.com/2011/hiaw/5/26/jordan.gulf/index.html>.
- مشیرزاده، حمیرا (1390). «تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای
نظریه پردازی بومی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، 6 (2).
- موسی (2012). «یدعو لنظام عربی یتفق مع تغییرات الثورات العربیة»، أخبار الیوم:
http://akhbarelyom.org.eg/news21272_1.aspx.
- ویلیامز، پل. دی (1390). درآمدی بر بررسی‌های امنیة، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- Barkawi, Laffey (2006). "The Postcolonial Moment in Security Studies", *Review of International Studies*, (32).
- Bigo, Didier (2006). "Globalized (in) Security: the Field and the Ban-Opticon", in *Didier Bigo*, (2).
- Bigo, Didier; Emmanuel-Pierre Guittet & Andy Smith, (2004). "La participation des militaires - Bilgin, Pinar. Security studies: Theory/practice", *Cambridge Review of International Affairs*, 2007.
- Brandist Craig (1996). "The Official and the Popular in Gramsci and Bakhtin," Sage - 74 pages.
- Brass (1991), O'Hanlon and Washbrook (1992), and Prakash, (1992) (1990) a, (1992) b, (1994). K.Sivaramakrishnan; *Modern forests*, Durham: Duke University Press.
- Buzan, Barry; Ole, Waever; Jaap de Wilde (1998). *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Fabio, Petite (2011). "In Defence of Dialogue of Civilisations: With a Brief Illustration of the Diverging Agreement between Edward Said and Louis Massignon", *Millennium - Journal of International Studies*, (39).
- Fareed, Zakaria:(2008). *The Post-American World*, New York: N.Y.
- Geeta, Chowdhry (2002). *Power, Postcolonialism and International Relations, Reading Race, Gender and Class*, London and New York: Routledge.
- Kramer, Martin Seth (2000). *Ivory Towers on Sand; The Failure of Middle Eastern Studies in America*, The Washington Institute for Near East Policy.
- Kramer Martin (2007). "De-Saidification", *Martin Kramer Middle East*, 1 (July), (www.geocities.com/martinkramerorg/newsleter/july2007.pdf).

- Lewis, Bernard (2012). By Jack Fowler. <http://www.nationalreview.com/corner/273992/reason-237-come-nr-cruise-bernard-lewis-jack-fowler>.
- Lipset (1996). "American Exceptionalism: A Double-Edged Sword", New York: www.Norton. company.Ince.
- Ludden, David (1999). *Reading Subaltern Studies, Critical History, Contested Meaning and the. Globalization of South Asia*, Anthem Press.
- Nayak, Meghana V; Christopher, Malone (2009). "American Orientalism and American Exceptionalism: A Critical Rethinking of US Hegemony", *international Relations Review*, (11).
- Valbjørn, Morten. *Said'ism and Middle East Studies: Conceptions of Edward Said and the Exaggerated Impact of Orientalism*, Aarhus University Department of Political Science.
- Nexon, Daniel (2013). "The Arab Spring and Securitization Theory", see: <http://www.whiteoliphant.com/duckofminerva/2013/02/the-arab-spring-and-securitization-theory.html>.
- Said, Edward (2003). "Preface to Orientalism", Al-Ahram (650).
_____ (1978). *Orientalism*, New York:Vintage.
- Spanos, William V (2012). "Arab Spring, 2011: A Symptomatic Reading of the Revolution (To the Memory of Edward W. Said)" 20 (1-2).
- Sylvester C. (2013). "Experiencing the End and Afterlives of International Relations/ theory", *European Journal of International Relations*, 19 (609-626).

